

و دین برتر و کامل نسبت به سایر ادیان می‌داند، اما پیروانش را به رعایت حقوق پیروان سایر ادیان سفارش کرده است. شایان ذکر است، اسلام در کتاب آسمانی خود قرآن، با یادآوری اینکه انسان موجودی متعقل است، از او خواسته که با اندیشه‌ای سالم و به دور از هرگونه پیش‌داوری، با تأمل و تفکر، راه درست را بیابد. «لا اکره فی الدین، قد تبین الرشد من الغی» (بقره/ ۲۵۶).

کلیدواژه‌ها: پلورالیسم، دین، انحصار گرایی، شمول گرایی، لیبرالیسم، حقیقت.

مقدمه

امروز جهان اسلام نیازمند پژوهشگران و محققانی است تا مباحث جدیدی را که در زمینه تفکر دینی مطرح می‌شوند، عالمانه و محققانه بررسی و با چشم‌انداز متون اسلامی آن را بیان کنند. البته گاه دیده شده که این‌گونه نوآوری‌ها در تفکر دینی، دچار نوعی افراط انحرافی شده است. روشن است که زبان این‌گونه افراط‌ها، همیشه بیش از منافع «اصلاح» است. از طرف دیگر، گاه مدافعان سنت‌ها، در دام تفریط گرفتار می‌آیند و نیاز به نوآوری در تفکر دینی را انکار می‌کنند که این هم به ضرر دین است.

به نظر من اندیشه‌ها و روش‌های عمل همواره قابل اصلاح‌اند، ولی باید مراقب بود در انجام این اصلاح یا نوآوری، به ورطه گمراهی نیفتیم. چرا که بسیاری از مدعیان اصلاح، خصوصاً در این زمینه‌ها یا افراط در کار، به جای هدایت، منحرف شده و متعاقباً عده‌ای را نیز به دنبال خود کشیده‌اند. بنابراین باید بسیار سنجیده عمل کرد و از همه مهم‌تر، با تمسک به ریسمان الهی و یاری جستن از او، در این راه قدم نهاد.

در این‌گونه پژوهش‌ها آنچه در کنار پرداختن به موضوع موردنظر، خارج از هرگونه تعصب و جانب‌داری لازم است، روحیه تسلیم و انقیاد کامل در برابر حقیقت است. یعنی با رجوع به منابع دینی و توکل به خدا، از عقل و بصیرت خدادادی خود بهره ببریم و در مواجهه با حقیقت خاضعانه تسلیم شویم، تا راه درست اصلاح اندیشه دینی را دریابیم و در میان پیچ و خم‌های انحرافی زندگی، صراط مستقیم را بیابیم.

البته منظور از اصلاح، اصلاح اسلام و دین نیست، بلکه اصلاح فهم ما از اسلام است.



تکثر ادیان یا پلورالیسم دینی

زینب السادات مرتضوی
دبیر مدارس اصفهان

اشاره

بررسی موضوع «تکثر ادیان» یا همان «پلورالیسم دینی»، یکی از مباحث وارداتی است. این نظریه از جامعه غرب به جامعه علمی و دینی ما وارد شده و هدف اولیه آن، رساندن پیروان همه ملل و فرق به وحدت دینی است، به طوری که انسان‌ها با تحمل عقاید دیگران، که گاه نیز متضاد هستند، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. هر چند در این بین، عده‌ای با برداشت‌های سوء و محق دانستن هر اندیشه باطل، باعث بروز پیامدهای ناصوابی برای جوامع انسانی شده‌اند. در مقاله حاضر، با تبیین نظریه پلورالیسم دینی، به چند راه‌حل که از سوی اندیشمندان در این زمینه ارائه شده‌اند، پرداخته‌ایم و با ارائه دیدگاه اسلام در مورد آن، نتیجه گرفته‌ایم که گرچه اسلام خود را دین نهایی

موضوع پلورالیسم که از جمله مباحث مطرح شده در دهه‌های اخیر است، اندیشه‌ای نو در باب کثرت ادیان محسوب می‌شود و لازم است که اندیشمندان مسلمان با پرداختن به آن، جوانب متفاوت آن را از حیث فلسفی - کلامی تبیین کنند و در پرتو تعالیم آسمانی اسلام، جنبه‌های احتمالی مثبت و منفی آن را برای جامعه دینی و به‌ویژه نسل جوان، با دلیل و برهان عقلی روشن کنند.^۱

نوشته حاضر حاصل تلاشی است، هر چند ناچیز و پرنقص، در مورد پلورالیسم دینی و نظراتی که در این زمینه مطرح شده‌اند و تبیین نظر اسلام در مورد آن، که امیدوارم از قصورات فراوانم با دیده اغماض در گذرید.

واژه‌شناسی پلورالیسم

«پلورالیسم»^۲ به معنای چندگرایی، کثرت‌گرایی یا آیین کثرت است که در حوزه‌های متفاوت فلسفه دین، اخلاق، حقوق و سیاست، کاربردهای متفاوتی دارد و حد مشترک همه آن‌ها، به رسمیت شناختن کثرت در برابر وحدت است.

موضوع بحث حاضر «پلورالیسم دینی»^۳ است، بدین معنا که حقیقت و رستگاری به دین ویژه‌ای منحصر نیست و همه ادیان بهره‌ای از حقیقت مطلق دارند. بنابراین با پیروی از هر یک از آن‌ها می‌توان به نجات و رستگاری رسید.

پلورالیسم دینی در دهه‌های اخیر در جهان مسیحی، توسط **جان هیک** (متولد ۱۹۲۲) ترویج شده است. او می‌گوید: «پلورالیسم عبارت است از قبول و پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خودمحوری به خدا (حقیقت) محوری به طرق گوناگون درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارد» (هیک، ۱۳۸۳: ۷۱).

این تعریف بر آن است که حق میان همه ادیان مشترک است و همه ادیان می‌توانند مایه رستگاری، کمال و تعالی پیروان خود باشند. البته تفسیر دیگری هم از پلورالیسم دینی مطرح شده که با تفسیر رایج و جان هیکی که به دو مسئله حقانیت و رستگاری دینی نظر دارد، متفاوت است و آن ناظر بر بعد اجتماعی دین است. بدین معنا که پیروان ادیان مختلف می‌توانند در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی در یک جامعه داشته باشند و به حقوق یکدیگر احترام بگذارند (ربانی، ۱۳۷۸: ۲۲).

انحصارگرایی

برای روشن تر شدن مفهوم پلورالیسم، لازم است به تعریف واژه مقابل آن، که «انحصارگرایی»^۴ است، نیز پردازیم. انحصارگرایی به این معناست که نجات یا رستگاری بشر را تنها متعلق به یک دین خاص بدانیم و بقیه ادیان را از نجات خارج به شمار آوریم. جان هیک در رد انحصارگرایی معتقد است: اگر نجات و فلاح آدمی همان تغییر منزلت انسان در چشم خداوند است که حاصل قربانی شدن مسیح بر بالای صلیب است که به‌دست آوردن چنین بهره‌ای از تصلیب عالم، محدود است. اما چنانچه نجات و رستگاری را به‌صورت تبدیل و تحول روحیه انسان از «خودمحوری» به «خدا (حقیقت)محوری» بدانیم، این امر الزاماً در حصار هیچ یک از سنت‌های دینی تاریخ بشر محدود نخواهد بود (هیک، ۱۳۸۳: ۶۷). سپس جان هیک با تأیید برداشت دوم از نجات و رستگاری همه ادیان، انحصارگرایی را مردود دانسته است و به تبیین واژه شمول‌گرایی می‌پردازد که در برابر پلورالیسم قرار دارد.

شمول‌گرایی

در این نظریه گفته شده که مغفرت و پذیرش الهی از انسان‌ها، با تصلیب عیسی (ع) ممکن شده است، اما آثار و منافع این ایثار و از خودگذشتگی هرگز به کسانی که به‌طور آشکار به او ایمان دارند، محدود نیست. بلکه تمام بشر در معرض لطف و رحمت الهی قرار دارند، هر چند هرگز نام عیسی مسیح (ع) را هم نشنیده باشند. بنابراین، نجات و رستگاری نه تنها درون سنت دینی مسیحیت، بلکه درون همه ادیان بزرگ عالم وجود دارد (ربانی، ۱۳۷۸).

کارل راهنر^۵ با ارائه مفهوم «مسیحی ناشناس» به تبیین بیشتر این نظریه کمک کرد. او معتقد است، آن‌هایی را که به‌صورت ظاهری و رسمی به دین مسیحیت تعلق ندارند، ولی در عین حال آگاهانه و یا ناآگاهانه در جست‌وجوی حکم و اراده الهی هستند، می‌توان به اصطلاح اعضای افتخاری مسیحیت محسوب کرد (هیک، ۱۳۸۳: ۷۰).

پس از توضیح مختصری در مورد واژه‌های انحصارگرایی، شمول‌گرایی و پلورالیسم، لازم است به ذکر تاریخچه پلورالیسم دینی پردازیم.

منشأ پلورالیسم دینی کجاست؟

لیبرالیسم و پلورالیسم

می‌توان ریشه لیبرالیسم سیاسی در اروپای قرن هجدهم را بسیار متأثر از نپذیرفتن تعصب دینی

برای روشن تر شدن مفهوم پلورالیسم، لازم است به تعریف واژه مقابل آن، که «انحصارگرایی» است، نیز پردازیم. انحصارگرایی به این معناست که نجات یا رستگاری بشر را تنها متعلق به یک دین خاص بدانیم و بقیه ادیان را از نجات خارج به شمار آوریم

مطرح شده از سوی فرقه‌های مسیحی در دوره اصلاح‌گرایی دانست. در حالی که لیبرالیسم بازنمایی سیاسی نسبت به کثرت انتقادات داخل جامعه مسیحی بود، صرفاً در قرن بیستم بود که اصول آن در میان انتقادات غیرمسیحیان مطرح شد. ولی ناکامی تلاش‌های لیبرال برای از بین بردن تعصب دینی، بیش از هر جای دیگری در رشد ضدیت با نژاد سامی و نهادینه شدن آن به وسیله فاشیست‌ها نمود داشت (لگنهاوزن، ۱۳۸۴: ۹ و ۱۰).

کثرت‌گرایی دینی، نتیجه تلاشی است برای به‌وجود آوردن مبنایی در الهیات مسیحی برای تسامح و تحمل ادیان غیرمسیحی. به همین دلیل کثرت‌گرایی دینی عنصری است در گونه‌های از تجدد یا لیبرالیسم دینی.

لازم به ذکر است که لیبرالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی تعریف دقیقی ندارد. با این حال همه لیبرال‌ها بر اهمیت تساهل، حقوق افراد و آزادی برای حفظ تنوع و کثرت سبک‌های زندگی تأکید دارند. به‌نظر می‌رسد لیبرال‌ها برای تسلط هر چه بیشتر بر مردم، کثرت‌گرایی دینی در الهیات مسیحی را برای تسامح و تحمل ادیان غیرمسیحی مطرح کردند.

لیبرال‌ها با انکار حجیت دینی، به حقوق فردی مردم اعتقاد داشتند. یعنی مردم براساس حقوق فردی می‌توانند اعتقادات دینی مخصوص به خود داشته باشند. آن‌ها معتقدند هر گونه تفاوت، از جمله تفاوت‌های دینی، باید مجاز شمرده شود؛ مگر آنکه مخل حقوق و آزادی دیگران شود. بنابراین لیبرال‌ها دعوی معرفت دینی مطرح شده از سوی دین‌ها را انکار نمی‌کنند، بلکه به‌عنوان یک روش علمی برای حل تعارض بین ادعاهایی که از این قبیل معرفت‌ها صادر می‌شوند، عمل کرده‌اند.

پس از لیبرال‌ها، حالا نوبت کثرت‌گرایی دینی است که با پیشی گرفتن بر لیبرال، مدعی است حقیقت دینی در سنت‌های دینی مختلفی وجود دارد. بنابراین هیچ دینی نمی‌تواند مدعی معرفت انحصاری شود. به این ترتیب، حجیت خود به خود از دست دین به دست دولت لیبرال می‌افتاد و این همان چیزی بود که حکومت لیبرال می‌خواست (لگنهاوزن، ۱۳۸۴: ۹۴ - ۹۰).

پلورالیسم دینی چه می‌گوید؟

با نگاهی به حیات دینی انسان‌ها، با نام‌هایی چون اسلام، مسیحیت، یهودیت، هندوئیسم، بودیسم و ... روبه‌رو می‌شویم که هر کدام دارای چارچوبی از باورهای دینی است و طرفدارانی را گرد خود جمع

کرده است. باورهای دینی متمایز و گاه متقابل که هر فرد دین‌دار، عضو یکی از این گروه‌های دینی است و همین باعث می‌شود که برای ما یک سلسله پرسش‌هایی درباره دین پیش آید. از آنجا که همه ادیان مدعی دارا بودن حقیقت، نجات و رستگاری انسان هستند، ما با داعیه‌های رقیب و گاه معارض در مورد حقیقت نجات‌بخش مواجهیم. هر یک از این دین‌ها باور دارد، راه نجاتی که ارائه می‌دهد، همان راه اصیل و مطمئنی است که به سعادت ابدی می‌رسد. لذا سؤال مناسبی که به ذهن می‌آید، این است که: کدام یک حقیقی است؟

در پاسخ به این سؤال، هر یک از سنت‌های بزرگ دینی به برتری منحصره‌فرد خویش رأی می‌دهد. هر چند این را می‌توان نوعی اعتمادبه‌نفس دینی دانست و از آن به غرور دینی تعبیر کرد، با این حال باید توجه داشت که احساس برتری می‌تواند به‌صورت غرور ساده‌ای باشد که البته تا حدودی اجتناب‌ناپذیر است. اما آنگاه که این غرور مانع سفر معنوی فرد شود، به‌طوری که نتواند از عالم دینی خود به دین‌های دیگر سفر کند و با بصیرت‌های جدید آشنا شود، نه‌تنها پسندیده نیست، بلکه مانعی است برای رشد معنوی و در نتیجه به حرکت قهقرایی خواهد انجامید.

در طول تاریخ، ما شاهد چنین غرورهای بی‌جایی بوده‌ایم که عده‌ای با اعمال فشار، سرکوب و استثمار دیگران، سعی داشته‌اند باورهای خاص دینی خود را به مردم تحمیل کنند.^۸ حتی جهان معاصر ما خشونت چنین گروه‌هایی را تجربه کرده است و انسان‌های بی‌گناهی به دست سبک مغزانی مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند.^۹ هر چند به نظر من، دین الهی بیش از جامعه بشری مورد ظلم و آزار قرار گرفته است، تا جایی که جبران چنین خسارت‌های وارده بر دین به آسانی ممکن نخواهد بود.

با مروری بر ادیان مذکور خواهیم دید که هر کدام حقیقت را به‌گونه‌ای تعریف کرده و سپس راه نجات و رستگاری را در پرتو همین حقیقت بیان کرده است. اما به راستی حقیقت چیست؟

به علاوه، هر دینی به برتری منحصره‌فرد خویش اعتقاد دارد و در پی آن، گاهی قوم خود را برتر از سایرین می‌داند. پس چه باید کرد؟

لازم به ذکر است، همان‌طور که در تعریف پلورالیسم دینی گفته شد، هر کدام از سنت‌های دینی دگرگونی و تحول وجود انسانی از خودمحوری به حقیقت (خدا)محوری را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داده و به همین ترتیب هر کدام تعریف خاصی از حقیقت ارائه داده است.

با نگاهی به حیات دینی انسان‌ها، با نام‌هایی چون اسلام، مسیحیت، یهودیت، هندوئیسم، بودیسم و ... روبه‌رو می‌شویم که هر کدام دارای چارچوبی از باورهای دینی است و طرفدارانی را گرد خود جمع کرده است

حقیقت چیست؟

هر دینی وجود یک خداوند و یا حقیقت را ارائه داده است. حقیقت در سنت دینی مسیحیت به عنوان «خدای پدر»، در سنت دینی یهود به عنوان «آدونای»، در اسلام به عنوان «الله» نازل کننده قرآن، در سنت دینی هند به عنوان «شیوا»، «شینو» یا «پراماتما»، و یا انواع و اقسام الوهیت‌های کوچک‌تری که در نقاط مختلف هند نماد عینی وجوه و جنبه‌های متفاوت ذات الهی هستند، نامیده می‌شود (هیگ، ۱۳۸۳: ۸۳).

ملاک ارزیابی ادیان

این بینش‌ها و بصیرت‌های گوناگون از حقیقت و شیوه‌های زندگی همراه با آن را با چه معیارهایی ارزیابی و سپس درجه‌بندی کنیم؟ ادیان درباره واقعیت مدعیاتی را مطرح می‌کنند که گاهی با هم تقابل و تعارض دارند و ما می‌توانیم با استفاده از معیارهای منطق، تجربه انسانی و احیاناً نوعی شهود پرورش یافته، تشخیص دهیم که کدام صادق‌اند و کدام کاذب. البته علاوه بر تعیین صدق و کذب، به معناداری این مدعیات نیز باید توجه کرد تا مشخص شود، چه حد سایر مدعیات دینی مربوطه متضمن آن‌ها و یا سازگار با آن‌هاست. علاوه بر آنچه گفته شد، ذکر چند نکته در این زمینه لازم است:

الف. برای ارزیابی یک دین باید بررسی کنیم، آیا اصول اعتقادات آن یا یکدیگر سازگارند یا خیر.

ب. در صورتی که یک نظام دینی هنگام تشکیل، ادعای حل معضل خاصی را داشته باشد و در حل آن ناکام بماند، دیگر دلیلی برای پشتیبانی از آن نظام باقی نمی‌ماند.

ج. حقایق بنیادین یک نظام دینی نباید با دستاوردهای مسجل (مثل دستاوردهای علمی یا روان‌شناختی) تناقض داشته باشد.

د. هر نظام دینی با پاره‌ای از شهودیات و پایه انسانی در زمینه اخلاق و زیبایی‌شناسی هم‌خوان باشد و افراد را به زندگی اخلاقی مسئولانه‌تری ترغیب کند.

هـ. می‌توان گفت که همه ادیان در جست‌وجوی واقعیت غایی هستند، تا از آن برای معنا بخشیدن به زندگی خویش بهره‌جویند؛ هر چند بعضی از این اعتقادات درباره خدا غلط و بعضی از اعمالشان نیز نابخردانه است. لذا نوع تعریفی که هر دین از غایت و واقعیت هستی ارائه می‌دهد، نوع نگرش آن دین را به جهان و مبدأ جهان نشان می‌دهد.

و. ملاک دیگر برای ارزیابی یک دین این است که

آن دین تا چه حد پاسخ‌گوی نیاز روحی و معنوی جامعه و قادر به پر کردن خلأ معنوی است و آیا امروز نیز می‌تواند این خلأ را پر کند یا نه؟

ز. همچنین، دین متعالی دینی است که با تزریق شور و شعف مستمر به جامعه، باعث نشاط و سرزندگی انسان‌ها شود و علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی، با برقراری عدالت، رفاه اجتماعی را ارتقا دهد.

عده‌ای هم معتقدند، برای ارزیابی ادیان باید زندگی بنیان‌گذاران آن‌ها را بررسی کرد؛ کسانی که به‌عنوان واسطه‌های بزرگ بین خدا و مردم شناخته شده‌اند.

گواتمه، کنفوسیوس، موسی(ع)، عیسی(ع) و محمد(ص) که جریان‌های بزرگ دینی بزرگی را آغاز کرده‌اند و طی قرن‌ها، گاهی صدها میلیون انسان را مجذوب خود کرده‌اند.

یکی از موازین اصولی «معیارهای اخلاقی» است. معیارهای اخلاقی که آن شخص در زمان خود ارائه داده و خود نیز عامل به آن‌ها بوده است. به عبارت دیگر، خودش تجسم همان دستورات و قوانینی بوده باشد که به بشر ارائه می‌داده است. اما آیا می‌توانیم آن قدر اطلاعات صحیح در این زمینه جمع‌آوری کنیم که امکان داوری درباره تفوق روحی یا اخلاقی یکی بر دیگران برای ما فراهم آید؟

در صورتی که این کار امکان‌پذیر باشد و بتوانیم اخبار قطعی به دست آوریم، یکی از سندها و مدارک معتبر برای ارزیابی خواهد بود (پترسون، ۱۳۷۷: ۴۲۳ - ۴۰۱).

پلورالیسم دینی نجاتی

«درون همه ادیان فرایند نجات‌بخشی جریان دارد؛ یعنی تحول و دگرگونی وجود انسان از خودمحوری به حقیقت‌محوری. بدین ترتیب هر یک از سنت‌های بزرگ دینی شامل بستر معتبری از نجات و آزادی است.

اما هیچ کدام شامل بستری منحصر به فرد نیست و هر کدام می‌توانند با توجه به گزارشات و ادراکات بقیه به فهم و ادراک گسترده‌تری از حق دست پیدا کنند.» (هیگ، ۱۳۸۳: ۱۸۴).

اما آیا به راستی آن‌چنان که هیگ در کتاب خود آورده است، همه راه‌ها اعم از یهود، مسیحیت، مجوس و ... و اسلام در مسیر نجات و رستگاری قرار دارند و قادر خواهند بود انسان را به سرمنزل مقصود برسانند؟

با توجه به اینکه خود هیگ هم به وجود تفاوت در دین‌ها پس از ارزیابی آن‌ها اذعان دارد، به نظر



درون همه ادیان فرایند نجات‌بخشی اساساً واحدی جریان دارد؛ یعنی تحول و دگرگونی وجود انسان از خودمحوری به حقیقت‌محوری. بدین ترتیب هر یک از سنت‌های بزرگ دینی شامل بستر معتبری از نجات و آزادی است

می‌رسد در اینجا با نوعی تناقض روبه‌رو می‌شویم. هیک مدعی است، اینکه بگوییم هیچ نجاتی برای مسیحیت وجود ندارد، نوعی تکبر است و موجب عدم تسامح و بی‌حرمتی نسبت به ادیان دیگر می‌شود و با تعالیم حضرت مسیح (ع) سازگار نیست. اما باید به او گفت که چگونه مفهوم نجات که ویژگی مسیحیت است، می‌تواند با نجات غیرمسیحیان سازگار باشد؟ زیرا هیک به‌طور واضح مشخص نکرده است که: چگونه دستیابی به مفهوم عام نجات برای همه میسر است؟

پلورالیسم هنجاری

پلورالیسم هنجاری به معنای آن است که رفتار با دیگران باید براساس احترام و پذیرش آنان باشد، و نباید گوناگونی در ادیان باعث آزار و ظلم به پیروان آن‌ها شود. صرف تفاوت در اعتقادات دینی و اینکه ما خود را پیرو دینی شایسته‌تر بدانیم، دلیل بر تضعیف ارزش‌های مورد قبول پیروان ادیان دیگر نمی‌شود. البته دلایل فراوانی پسندیده بودن پلورالیسم هنجاری را تأیید می‌کنند (لگنهاوزن، ۱۳۸۳: ۲۰۶ - ۲۰۵).

اول. دلایل دینی: که در قرآن و احادیث، شواهدی برای پلورالیسم هنجاری وجود دارد؛ در عین حالی که برخی از اعتقادات، سرزنش و محکوم شده‌اند.

بنابراین در عین برخی اعتقادات سایر ادیان، به مسلمین سفارش شده است با پیروان ادیان دیگر به‌خوبی و با مسالمت رفتار کنند.

دوم. دلایل اخلاقی: مهم‌ترین این دلایل رفتار محترمانه حتی با کسانی است که اعتقادات نادرست - هر چند درخور جهنم - دارند. اینکه خداوند او را می‌بخشد یا نه، به ما ربطی ندارد، وظیفه ما در قبال او رفتاری منصفانه است.

سوم. دلایل تجربی: هیچ‌گونه هم‌بستگی تاریخی میان پلورالیسم ناظر بر نجات و پلورالیسم هنجاری پیدا نشده است. مردم به دلایل سیاسی مورد آزار قرار می‌گیرند، زیرا ستمگران برای دستیابی به قدرت بر دیگران ستم روا می‌دارند و اگر این ظلم را با کلام انحصارگرا توجیه می‌کنند، این فقط بهانه است نه ظلم.

بنابراین ما به‌خاطر اعتقادات دینی‌مان باید برای «شأن و منزلت آزادی» و «اهمیت وجود انسانی» احترامی واقعی قائل شویم. هر چند تعهد به دین در روحیه کسی که واقعا خود را بنده خدا نمی‌داند، احترام به دیگران را پرورش می‌دهد، اما پیروان همه ادیان، مسلمان، مسیحی، یهودی و ... باید از آن دسته

از گرایش‌های فکری که باعث ایجاد اختلاف و نزاع دینی و غیردینی و تضعیف ارزش‌های دینی یکدیگر می‌شود، جدا پرهیز کنند.

پلورالیسم و اندیشه جاودان خرد

اندیشه جاودان خرد (حکمت خالده)، گونه‌ای از پلورالیسم دینی است که **فریتيوف شوان** و **رنه گنون** آن را مطرح کرده‌اند و در ایران دکتر **سید حسین نصر** آن را تبیین کرده است.

اندیشه اصلی این مکتب آن است که همه ادیان در نهایت، یک حرف دارند، ولی به شیوه‌های متفاوتی آن را مطرح می‌کنند. برای پی‌بردن به این لب‌اللباب کلی نباید به ظاهر دین، بلکه باید به باطن آن توجه داشته باشیم.

لگنهاوزن معتقد است: با مقایسه نظرات هیک و دکتر نصر متوجه می‌شویم که هیک پلورالیسم را ابتدا اخلاقی و سپس معرفت‌شناختی می‌داند،

در حالی که دکتر نصر تنوع ادیان را در درجه اول متافیزیکی و مربوط به حکمت می‌داند؛ هر چند جنبه‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی آن را نادیده نمی‌گیرد.

هیک خود را رهبر نهضتی در اصلاح الهیات مسیحیت می‌داند که سوگیری آن به سمتی است که در آن مسیحیان نسبت به غیرمسیحیان، مسامحه بیشتری مبذول داشته باشند، در حالی که دکتر نصر بدون هیچ اصلاح‌طلبی تجددخواهانه‌ای به تفسیری خوش‌بینانه از اعتقادات سنتی همه ادیان بزرگ نائل می‌شود. دکتر لگنهاوزن با بحثی نسبتاً مفصل و مقایسه بین دکتر هیک و دکتر نصر، چنین نتیجه می‌گیرد: سخن نصر زمانی که بر این نکته تأکید می‌کند که ادیان آنچنان که از سوی خدا وحی شده‌اند، تبلورهای متفاوت پیام الهی هستند، درست است، ولی وقتی به‌خاطر همین اعتقاد، آموزه‌های سنت‌های دینی جهان را مورد تصدیق الهی می‌داند، بر خطاست.

به‌نظر می‌رسد استدلال دکتر نصر بر روا نبودن حکمت خدا با پیمودن راه اشتباه دو هزار ساله توسط برخی انسان‌ها، استدلال محکمی نیست. او معتقد است: اینکه خداوند روا داشته

اندیشه اصلی مکتب حکمت خالده آن است که همه ادیان در نهایت، یک حرف دارند، ولی به شیوه‌های متفاوتی آن را مطرح می‌کنند. برای پی‌بردن به این لب‌اللباب کلی نباید به ظاهر دین، بلکه باید به باطن آن توجه داشته باشیم



باشد که یکی از ادیان بزرگ جهان که به وسیله آن میلیون‌ها انسان در جست‌وجوی نجات و رستگاری بوده‌اند، به مدت دو هزار سال در گمراهی به سر برند، با حکمت و عدالت بی‌کران او منافات دارد (لگنهاوزن، ۱۳۸۴: ۱۲۲ - ۱۱۷).

شاید در پاسخ بتوان گفت: خداوند انسان را مختار و آزاد آفریده تا بین راه‌های صحیح و ناصحیح، یا بین ناصحیح، صحیح و صحیح‌تر انتخاب کند. از طرف دیگر، چه بسا در کنار این اشتباه، منفعتی به انسان برسد که برای ما ناشناخته است. همچنان که خداوند از ارتکاب به گناه انسان به لحاظ حکمتی که در امر ارزشمند بودن اختیار انسان نهفته است، ممانعت نکرد.

پلورالیسم دینی فروگاششی

برخلاف آن عده از مسیحیان که نجات را به مسیحیان منحصر می‌دانستند، عده‌ای در

جست‌وجوی راهی بر آمدند که نجات غیرمسیحیان نیز میسر شود. این گروه ادعا می‌کنند که ایمانی می‌تواند موجب نجات شود که فرد مؤمن بدان، با داشتن هر دین دیگری، مسیحیت را به صورت ناخودآگاه و بالقوه پذیرفته و به اصطلاح رینر مسیحی «گمنام» باشد.

از نظر رینر این افراد اگر تحت تعلیمات مسیحیت قرار می‌گرفتند، مسیحی می‌شدند. ولی در برابر، دکتر هیک یک قدم فراتر می‌گذارد و معتقد است: همه ادیان به ظاهر متفاوت می‌توانند ادیان درستی باشند. او باور دارد، ایمان صحیح موجب نجات است و همین ایمان صحیح وجه مشترک ادیان بزرگ جهان است.

هیک در کتاب خود می‌نویسد: «اگر ما بپذیریم که علاقه اصلی دین نجات و آزادی و یا دگرگونی وجود و هستی انسانی از خودمحوری به حقیقت‌محوری است، در آن صورت باید تصدیق کنیم که به نظر می‌رسد چنین دگرگونی و تحولی در بستر هر یک از سنت‌های دینی بزرگ به وقوع می‌پیوندد» (هیک، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

هیک تأکید می‌کند، ما نمی‌توانیم نشان دهیم که کدام یک از سنت‌های دینی بزرگ از نظر کارکرد بیرونی و اجتماعی برتری دارد، زیرا هر دینی از نظر تاریخی مرکب از خیر و شر است. یعنی از طرفی با اولیا و قدیسانی که وظیفه انتقال بشر به حقیقت‌محوری را به خوبی و با موفقیت انجام داده‌اند، مواجهیم و از طرف دیگر، با جنبه‌های منفی و اشکالاتی که هر کدام از این‌ها برای بشر ایجاد کرده‌اند.^۱

سپس نتیجه می‌گیرد که ما باید از قید این پندار که فقط یک دین حقیقی وجود دارد، خود را آزاد کنیم. پیروان همه ادیان باید گفت‌مانی اصیل از نوع «حقیقت‌یابی» با یکدیگر داشته باشند تا بتوانند از تجربه و بصیرت‌های دیگران منتفع شوند (همان، ص ۱۹۱ - ۱۸۰).

کثرت‌گرایی دینی غیر فروگاششی اسلام

«اسلام به معنای عام» یعنی تسلیم کامل در برابر اوامر الهی، به همه ادیان الهی اطلاق می‌شود و «اسلام به معنای خاص»، ناظر بر آخرین تقریری از اسلام است که به وسیله محمد (ص) به بشر ارزانی شده است. با توجه به این موضوع یک سؤال مطرح می‌شود که ابتدا لازم می‌دانم پاسخ آن را بیان کنم و سپس به اصل موضوع بپردازم. اگر اسلام تنها دین حق است (به عقیده مسلمانان)، چرا خداوند شریعت‌های مختلف را فرستاده، آنچنان که در قرآن هم به آن‌ها اشاره کرده و وحیانی بودن آن‌ها را تأیید کرده است؟ آیا خداوند قادر نبود از همان ابتدا همین دین را برای اقوام گذشته بفرستد؟ در پاسخ باید گفت:

۱. پاسخ اینکه چرا خدا چنین کرده را به‌طور یقینی نمی‌توان داد و لاقلاً از عهده این جانب خارج است. ولی به نظر می‌رسد که بشر در طول تاریخ مانند کودکی است که برای بالا بردن معلومات و دانسته‌های خود ناچار است از آموزش در دوران ابتدایی و دبیرستان تا دانشگاه در سطوح متفاوت آن بهره‌برد. هرگز نمی‌توان گفت چرا از همان ابتدا با آموزش دوره‌های عالی تحصیل، معلومات او را به حداکثر نمی‌رسانیم، زیرا پاسخ آن روشن است که او باید برای رسیدن به آگاهی، پله‌های ترقی را یکی‌یکی و به ترتیب طی کند. تفاوت شرایط زمانی و مکانی در دوره‌های متفاوت را نیز باید به آنچه گفته شد، اضافه کرد. به همین دلیل، شریعت‌های گوناگونی در طول تاریخ برای بشر آمده‌اند و هر چه که

«اسلام به معنای عام»
یعنی تسلیم کامل در برابر اوامر الهی، به همه ادیان الهی اطلاق می‌شود و «اسلام به معنای خاص»، ناظر بر آخرین تقریری از اسلام است که به وسیله محمد (ص) به بشر ارزانی شده است





پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که منظور از اصلاح، معنای متعارف امروزی که بیشتر از زبان به اصطلاح روشن‌فکران شنیده می‌شود، نیست، بلکه به‌منظر من به کار بردن واژهٔ اصلاح در تفکر دینی کاملاً نادرست است و ترجیح دارد به جای آن از «طرح اندیشهٔ جدید» یا «نوآوری در تفکر دینی» استفاده کنیم.
۲. نوآوری در اندیشهٔ دینی به طرافت خاصی نیاز دارد، تا بلایی که بر سر مسیحیت در غرب آمد، بر سر اسلام نیاید. یعنی کسانی با افراط در اصلاح دین یا پروتستانیزم، دین را از معنویت تهی کردند و عملاً از دین، چیزی جز نام باقی نگذاشتند و در مقابل، ارتدوکس‌ها با جلوگیری از هرگونه اظهارنظر جدید، باعث طرد دین از صحنهٔ اجتماع و حبس آن در کلیسا شدند.

3. pluralism
4. religious pluralism
5. Exclusivism
6. Inclusivism
7. karl rahner

۸. مانند آنچه کلیسا در قرون وسطا انجام می‌داد و مردم را با زور و ارعاب به پذیرش عقاید خاص خود وادار می‌کرد.
۹. اشاره به گروه طالبان در افغانستان و یا تفکرات پوچ فرقه وهابی در عربستان.
۱۰. اشاره به جنگ‌های صلیبی و کشتار یهودیان توسط مسیحیان.
۱۱. اشاره به آیهٔ ۱۳ سورهٔ شوری.
۱۲. الف. ایمان به خدای یکتا، پیامبران پیشین و نبوت پیامبر اسلام در آیهٔ ۱۳۶ سورهٔ بقره.
- ب. پیروی از دستورات قرآن و دین اسلام در آیهٔ ۶۸ سورهٔ مائده.
- ج. داشتن نیت خالص و انگیزه الهی در اعمال و رفتار در آیهٔ ۶۵ سورهٔ عنکبوت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. هیک، جان. (۱۳۸۳). مباحث پلورالیسم دینی. ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی. انتشارات تبیان، تهران. چاپ دوم.
۳. ربانی کلیایگانی، علی. (۱۳۷۸). تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، بهار ۱۳۷۸.
۴. حسینی اصفهانی، سید مرتضی. (۱۳۸۰). پلورالیسم دینی (نقدی بر صراط‌های مستقیم). انتشارات فرهنگ قرآن. قم.
۵. لگنهاوزن، محمد. (۱۳۸۴). اسلام و کثرت‌گرایی دینی. ترجمهٔ نرجس جواندل. مؤسسه فرهنگی طه. قم. چاپ دوم.
۶. _____ (۱۳۸۳). سیاحت اندیشه در سپهر دین. ترجمهٔ گروهی از مترجمان، انتشارات مؤسسه امام خمینی، قم. چاپ اول.
۷. پترسون، مایکل و ... (۱۳۷۷). عقل و اعتقاد دینی. ترجمهٔ احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ قیام، چاپ اول.
۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). عدل الهی. انتشارات صدرا، قم.

پیش می‌رود، شریعت‌ها کامل‌تر می‌شوند؛ به‌طوری‌که شریعت جدید در برگیرندهٔ محتوای شریعت قبلی به اضافهٔ آگاهی‌های جدید است تا به اسلام می‌رسد که کامل‌ترین دین و در برگیرندهٔ محتوای اصلی همهٔ شریعت‌های گذشته است. همچنان که پس از ظهور اسلام، نه‌تنها قرآن ادیان گذشته را رد نمی‌کند، بلکه به منظور رفع اختلافات یهود و نصارا با یکدیگر و با مسلمین، به اصول مشترک بین آن‌ها اشاره می‌کند.^{۱۱} البته فریاتی از قبیل تثلیث، تجسد، بازخرد و ... در مسیحیت و خرافات در یهود را هم مردود اعلام می‌کند.

۲. کثرت‌گرایی فروکاهشی با اسلام سازگاری ندارد. زیرا براساس این عقیده، اعتقاد به همهٔ پیامبران و رعایت شریعتی که از سوی آخرین پیامبر الهی بدان دستور داده شده است، واجب نیست. امکان وجود پلورالیسم فروکاهشی اسلامی وجود ندارد، زیرا اسلام مستقیماً به راه حل مسئلهٔ کثرت ادیان اشاره کرده و مدعی برتری خود بر دیگر ادیان است.

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (توبه / ۳۳).

پلورالیسم دینی به انتخاب هر دین به جای دین دیگر، اعتقاد دارد که برای این انتخاب دلیلی جز قرابت فرهنگی نمی‌توان یافت. این امر بدین نتیجه منتهی می‌شود که از اهمیت قانون الهی کاسته شود؛ یعنی تقدم فرهنگ‌های ساخت دست بشر بر قوانین الهی، بنابراین برای مثال، مقبول نبودن دین حضرت موسی (ع) یا حضرت عیسی (ع) در این عصر، نه به این دلیل است که اسلام تعالیم آن‌ها را نادرست و یا کاذب بداند، یا آنکه با تعالیم پیامبر اسلام ناسازگار باشند، یا آنکه تعلیمات پیامبران پیشین نادرست بوده‌اند. بلکه برای هدایت مردم عصر خود به سوی نجات کافی نیز بوده‌اند؛ همچنان که خداوند تعالیم اسلام را به این دوره اختصاص داده است.

استاد مطهری در زمینهٔ نجات و رستگاری در ادیان استدلال می‌کند که نجات تصمیم دل‌به‌خواهی خدا نیست و بلکه نتیجهٔ طبیعی زندگی انسان است. نجات امری تکوینی است، نه قراردادی. وی در ادامه می‌افزاید: نجات و محکومیت هر دو دارای درجاتی هستند؛ همچنان که خود اسلام هم درجاتی دارد (مطهری، ۱۳۵۷: ۳۵۲ به بعد).

دکتر لگنهاوزن معتقد است: براساس پلورالیسم دینی غیر فروکاهشی، داشتن باورهای درست واجب است، ولی برای نیل به سعادت ضروری نیست. اعتقاد درست داشتن واجب است، چون امر خداست و ضروری نیست، به این معنا که ممکن است انسان بتواند به واسطهٔ فیض خدا به نجات برسد؛ حتی اگر به وظیفه‌اش درست عمل نکرده باشد.

بنابراین اگر غیر مسلمان تابع دینی باشد که در زمان او خداوند بدان امر کرده است، نباید از رسیدن به نجات واهمه داشته باشد. ولی اگر در عصر کنونی، تابع دینی باشد غیر اسلام، هرگز به نجات نمی‌رسد (لگنهاوزن، ۱۳۸۴: ۱۵۶ - ۱۵۴).

از نظر اسلام، در یک جامعه پیروان همهٔ ادیان و مذاهب می‌توانند در کنار هم زندگی کنند. در جامعه امکان ارتباط خوب بین مسلمانان و غیرمسلمانان وجود دارد. هر چند از نظر اخلاقی نیز بر ما واجب است که حسن هم‌جواری با غیر مسلمانان را رعایت کنیم. رعایت ادب و احترام متقابل بین پیروان ادیان در یک جامعه لازم و ضروری است و این همان چیزی است که اسلام به آن سفارش کرده است. با توجه به آنچه گفته شد، اسلام دینی است که در وجودش نوعی پلورالیسم وجود دارد؛ البته نه آن‌گونه که به محق بودن همهٔ ادیان بینجامد بلکه همچنان که از لفظ «اسلام» بر می‌آید، دینی است که با همهٔ ادیان سازگار است و می‌تواند یک جامعه را با تنوع عقاید (البته نه عقاید ضاله) اداره کند.

ناگفته نماند که اسلام همهٔ عقاید را حق نمی‌داند، بلکه می‌توان گفت نوعی پلورالیسم هنجاری دارد که از نظر رفتاری به همهٔ مسلمین سفارش می‌کند با سایر ادیان به خوبی رفتار کنند. برخلاف عده‌ای که تنها عمل صالح را شرط نجات و رستگاری می‌دانند، اسلام در کنار ایمان به دین حق، عمل صالح و اخلاص در عمل را نیز از جمله شرایط نجات می‌داند؛ آن چنان که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است.^{۱۲}

بنابراین خلاصهٔ نظر اسلام را شاید بتوان در قالب این آیهٔ شریفه که چون چراغی پرنور در تاریکی‌های فکری ما را یاری می‌رساند، بیان کرد: «**وَ اِنْ هَذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیْمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِیْلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِیْلِ ذَلِكُمْ وَ صِیْکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ**» (انعام / ۱۵۳).